

مام میهن / سرزمین پدری

جستاری در استوره شناسی

(مردمشناسی فرهنگی)

کدام یکی درست هست؟ هر دو، بسته به این که در چه دوره ای گفته شده باشد. فرجام سه پهلوان - قهرمان استوره ای ایرانی روشنگر است؛

پهلوان - قهرمانان

یکم: فریدون

فریدون، ثرّه ایتونه اوستایی (سومین)

-هفت نیای او گاو اند*

-خود گاو سوار است

-جادوگری می داند (تگرگ از دماغ خود می بارد)

-افسونکار است (پزشکی می تواند)

-با آبها سر و کار دارد (از آب ارونند گذر می کند)

-دیو بند/اژدها بند است

-پسرانش را پس از زن گرفتن نامگذاری می کند، پیش از آن بی نام اند.*

می دانیم آب و گاو و ماه در استوره با زنان پیوند دارد. نیز این که او گاو سوار است، در استوره مهر، "مهر دروغین" گاو سوار دانسته شده است. همچنان که برای نمونه، بدترین کاری که در بختیاری با مردی می توان کرد آن است که او را از اسب به زیر آورده بر گاو بنشانند. ننگ است و رسوایی برای او و خاندانش تا هر زمان در آینده.*

پزشکی نیز در همان بختیاری از کار زنان است و با افسون خوانی همراه. در بسیاری جاهای ایران تنها زنان را با آب سروکار هست: در آذربایجان آیینهای آب در بامداد فردای "چهار شنبه سوری" به دست زنان برگزار می شود، هنگامی که مردان دور شده باشند، که در چنین هنگامی "نامحرم" به شمار می روند، همچنانکه در زیارتگاه های زنانه راهی ندارند. نمونه آن بی بی شهر بانو. در میان بختیاریهها نیز تنها زنان را رواست که بر سر چشمه و رودخانه رفته آب بردارند. مردان را هیچ پروانه این کار نیست.

در استوره بارها از مردم ورنه/گیلان گلایه شده که دروغ پرستند. فریدون از مردم ورنه/گیلان است و در فرجام استوره به سرزمینهای دور خاوری ایرانی نشین زور فرست (تبعید) می شود، چون بد دین است.

آیا آنچه دروغ پرستی مردم "ورنه" خوانده شده همین زنسالارانه بودن بینش ایشان است؟ هنوز نمی دانیم.

*سَرِ گَا شَهْ اِی نَشُونَسْ

بر گاو سیاه می نشانندش

زبانزدی ست در گویش بختیاری بر آمده از همین باور و آیین
و یعنی اگر آهنگ آن کنند که مردی را سخت خوار کنند.

*نک به: فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، (ده جلد) (ج ۱)، زیر نظر ی.ا. برتلس، آکادمی علوم اتحاد شوروی،

مسکو، ۱۹۶۳، ص ۸۲، پانویس، بدل بیت ۵۳

پهلوان - قهرمانان

دوم: رستم

دومین نمونه برگزیده ازین گونه پهلوان - قهرمانان و استوره ها، نمونه رستم است. این نمونه را می توان
روشنگرانه تر از دیگر نمونه ها شمرد، چنانکه خواهیم دید.
رستم که در سراسر استوره چنان ستوده شده، به ناگهان در فرجام استوره بد دین بیخرد خوانده و رانده می
شود!

خود پیدا ست این بخش واپسین، دیرتر به استوره افزوده شده.

نام او آب است، رثوته - اوس - تخمن "rautha us taxman" (=رودخانه به بیرون روان).

نام مادر او روت آپک (rut apak) نیز در یکی از معنی های این نام، با آبها پیوند دارد.

نام پدر مادر او، مهر آب، با آبها پیوسته است. چه یکی از معنی های این نام را بخش کننده آبها دانسته اند.

نام پسر رستم آب سرخ (=سهراب) است.

ایزد گیاهی، سیاوش را برای پروریدن به رودابه و رستم می سپارند.

رستم درفش اژدها نشان خاندان مادری را به کار می برد.

رستم اژدها کش (=آزاد کننده آبها) ست.

زناشویی او کوتاه، یک شبه، است. زناشویی پایدار از ویژگیهای پدر تباری و مرد سالاری ست.

زن او را به شوهری بر می گزیند، نه او زن را به همسری.

در فرجام استوره، رستم نیز همچون فریدون و گرشاسپ، که او نیز اژدها کش است، بددین و بی خرد خوانده

شده به سرزمینهای دور دست خاور فرستاده می شود.

رودابه از دو بخش: رود به معنای فرزند و آب به معنای تابش و روشنایی پدید آمده است و به معنی فرزند تابناک
است.

بخش کننده آب؛ کسی که کارگزار پخش کردن آب میان کشتزارها و باغهاست. میرآب که در فرایندی واجی "ی" به "ه" دیگر گون شده است.

مهراب. جای بر دمیدن خورشید (مهر)، جایی در خاور که خورشید از آنجا بر می آید.

زیست و کار و کردار این سه پهلوانِ قهرمان در چارچوب بینش مادر تباری ز نسالاری دریافتنی ست. هم از اینرو باور و خیم و خردشان چنین سخت و گزنده به چالش گرفته شده است؛ بد دین بیخرد. پس می توان دید که باوری و آیینی در میان بوده که اکنون در بازه ای زمانی که به روشنی نمی دانیم کی بوده چنین به چالش گرفته شده است، آن باور و آیینهای برآمده از آن نشان دهنده برتری ای زنانه هست، همچنانکه کهنترین بخش اوستا آبان یشت، یشت ایزدبانو آناهیتا ست که توانمندی، دارایی، شاهی، زادآوری و... همه را از ایزدبانو آناهیتا = زنان می داند. پس اینک که به چالش گرفته شده پیداست که بینشی دیگر سربرآورده یا دارد سر بر می آورد، پدرتباری و مردسالاری، همان که رهنمونش در مهر یشت، یشت ویژه ایزد مهر یا میترا به درازی یاد شده است. امروزه آنچه که از راه استوره شناسی دریافته ایم با یافته های باستانشناسی نیز گواهی شده است؛ در بینش همگانی گاهی جهان زاده و پرورده ایزدبانویی انگاشته شده گاه ایزدی (نرینه)، از سرنو ایزدبانویی سپس ایزدی و این چرخه همچنان در کار بوده است. پس بد دین و بیخرد دانستن این پهلوان قهرمانان را می توان نبردی از رشته نبردهای جنگ و ستیزه این دو بینش دید و انگاشت.

زنان کانا (ناقص العقل) هستند.

این سخنی و باوری ست رایج در بینش توده، یا بخشی نه کم شمار از ایشان.

آیا همواره چنین نگرشی در فرهنگ توده بوده است، یا از زمانی دیرتر چنین پنداری پدید آمده؟

مگر نه در همین فرهنگ در گذر سده ها، که هزاره ها، آنکه انسان شمرده می شد زنان بودند و مردان نه؟ داستانی، باوری، کهن در سراسر ایران رواجی دارد:

خرس نری (=مردی) از کوه بیرون زده به روستا رفته دختری (=انسانی) را دزدیده به غار خود برده با وی

زناشویی کرده آبستنش می کند. هنگام زایمان، زن جوان نیز ریخت جانوری به خود می گیرد..

در زبان آریایی / ایرانی، که به نادرست فارسی باستان نامیده شده است، مرد و خرس یک واژه هست؛ اَرشَن یا

اَرشَن. این همان واژه هست که در نام بزرگانی چند در روزگار کهن به کار رفته؛

خُشی اَرشَن = نیرومند چون خرس، خشیارشا، یا اَرشام = چیره چون خرس، نیای داریوش بزرگ .

(برابر آن چه که این نگارنده یافته است خرس از توتهمهای بزرگ ایرانیان بود)

پس چه شد که زنان کانا / ناقص العقل شمرده شدند؟

می توان به روشنی گمان برد که دین و آیینی دیگر سر برآورده به نبرد بور کهنتر آمده است، باور مردسالار و پدر تبار. با این همه هنگام ناچاری لایه کهنتر، زنسالاری و مادرتباری، خود نموده به کار می افتد. از نمونه های درخور نگرش آن به شاهی رسیدن زنان در روزگار ساسانی و بسی نمونه های دیگر که در جای خود یاد خواهد شد.

یافته های تازه باستانشناسی گواهی ست بر درستی دیدگاهی که یاد شد؛ گاهی ایزدبانویی پرستیده شده و گاه ایزدی.

نک به پیوست.

+++++

مام میهن / سرزمین پدری / پیوست

زنسالاری / مردسالاری گاه به گاه

به نفوذ فرهنگ زنسالاری در شوش اشاره داشتید. بر اساس یافته های باستانی چگونه می توان به این نتیجه رسید که در دوره ای از تاریخ، شاهد نفوذ فرهنگ زنسالاری بر جوامع بودیم و چگونه تبدیل به فرهنگ مردسالاری شد؟

زمانی که در میان یافته های باستانی محوطه های مختلف با انواع خدایانی روبه رو می شویم که زن هستند، این یافته ها نشان از فرهنگ زنسالاری دارد. البته بعدها این خدایان تبدیل به مجسمه ها و اشکالی از مردها شدند. این فرهنگ در برخی از محوطه ها بیش از سایر محوطه ها مشهود است. به طور مثال، در تپه حصار دامغان با توجه به یافته های موجود، فرهنگ زنسالاری حاکم بر جوامع آن منطقه بیشتر نمود دارد. چنانکه از میان 47 گوری که در حصار کاوش کردیم، در قبرهای زنان شاهد انواع هدایا و زیورآلات و ... بودیم اما قبر مردها خالی بود و نهایتاً یک کوزه در آنها وجود داشت. اما بعدها با گذر زمان شاهد تغییر فرهنگ زنسالاری به مردسالاری هستیم.

با توجه به تاکیدی که درخصوص فرهنگ زنسالاری و تغییر آن به فرهنگ مردسالاری دارید؛ بر اساس یافته های باستانی، چه تفاوت هایی بین این دوره ها وجود دارد؟ آیا می توان گفت کدام دوره پررونق تر بود؟ زنان در حوزه مدیریت، قدرت و نفوذ، نسبت به مردها برتری دارند. اگر بخواهم با اشاره به یافته های تپه حصار دامغان بگویم، اگر در یک جامعه ای با چند شوهر بودن یک زن روبه رو باشیم، مردها برای آنکه آن زن ولشان نکند و به نوعی بتوانند از آن زن بچه داشته باشند، در رقابت با سایر مردها به کارکردن و تولید روی می آورند. با افزایش تولید، چرخه اقتصادی رونق می گیرد و در نهایت شاهد شکوفایی جامعه هستیم. ضمن آنکه انواع فرآورده ها از تریاک گرفته تا دانه های برنج، نخود، ماش، گندم و عدس در مجموعه تپه حصار بدست آمده است.

حتا قدیمی‌ترین نمونه پسته کوهی را در این منطقه پیدا کردیم. وقتی در یکی از گورهای حصار با پیکر زنی روبه رو می‌شویم که در 5 انگشت دست خود، 5 انگشت دارد و گور او مملو از هدایای تدفین است، این به معنای رونق تولید و البته جامعه‌ای زن‌سالار است. درعین حال یافته‌های باستانی تپه حصار در بخش‌های مختلف از معماری گرفته تا اشیای مفرغی و حتا زیورآلات منحصر به فرد هستند. در گور زن‌ها شاهد انواع سفال، اشیای مفرغی، سنگ‌های قیمتی از فیروزه گرفته تا لاجورد هستیم. هرچند در دامغان معدن فیروزه وجود دارد اما قطعا لاجورد از جمله سنگ‌هایی است که از راه‌های دور و از افغانستان بدست آمده است و این نشان از وجود ارتباط تجاری و اقتصادی با سایر فرهنگ‌ها و بخش‌ها دارد.”

اسماعیل یغمایی

